

متن پرسش

سلام علیکم جناب استاد: شاید تفاوت بنده با دیگر مردم در این باشد که یاد گرفتم خودآگانه خودمان را ببینم، البته استعدادی است در همه که خوب است بیاموزند. از این روی خبر خودمان دارم! و با این شعر آنرا باز گو می‌کنم: «منصور و انالحق زدن و دار و دگر هیچ / ماییم و لبالب شدن از یار و دگر هیچ / گر ره به مراسم کده ی عشق بیابی/ الماس بنه بر دل افکار و دگر هیچ / بر لوح مزارم بنویسید پس از مرگ / کای وای ز محرومی دیدار و دگر هیچ / از کعبه گر این بار برون ام بگذارند / ناقوس به دست آرم و زنار و دگر هیچ / عرفی به غلط شهره به زرق است ببینید / صد گل زده بر گوشه ی دستار و دگر هیچ».

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: البته همگان سعی بر این دارند. باید ذیل سیره اولیای الهی خود را معنا کنیم به همان معنای «راستی را! اگر امامی «حی» در راستای توجه به نهایت شخصیت فردی و اجتماعی ما در صحنه و مدنظر نبودند؛ ما چه تفسیر قابل قبولی می‌توانستیم از خود داشته باشیم؟ و اگر متوجه آن امام «حی» در اکنون خود نبودیم؛ چگونه بودنِ انسانی خود را در وسعتی نهایی که اتصال هویت زمینی ما به آسمان است، در خود معنا می‌کردیم؟» موفق باشید